

مبارزات زنان، زندان و اعدام

بار دیگر زنی قربانی تجاوز یک مرد شرور و نظام اجتماعی ایران شد. **شلیر رسولی** در مریوان که در ۱۲ شهریور مورد تهاجم جنسی یک مرد شرور قرار گرفته بود خود را از طبقه دوم ساختمان خانه‌اش به پائین پر کرد و پس از مدتی درگذشت. رژیم نیز اکنون مرد شرور را در حفاظت خود گرفته است.. این جنایت موجی از اعتراضات خشمگین و محقانه مردم مریوان را باعث کرده است.

یکی از معیارهای سنجش سلامت و یا فساد یک جامعه، برخورد حاکمین آن جامعه با مسئله‌ی زن است. در جهان کنونی در هیچ کشوری زنان دارای حقوق حقه خود نیستند. در «متمدن» ترین کشورهای سرمایه‌داری، زنان حداقل ۲۵ درصد از مردانی که همان کار را در صنعت و یا ادارات انجام می‌دهند، مزد دریافت می‌کنند. این نابرابری، عامل کلیه نابرابری‌هایی است که بر زنان این کشورها اعمال می‌شود. با قرار دادن مسئله زن به عنوان معیار، رژیم جمهوری اسلامی یکی از عقب مانده‌ترین، فاسدترین و ستمگرانه‌ترین کشورها خواهد بود. حوادثی که در چند هفته اخیر در سرکوب جسمی و روحی زنان صورت گرفته است، ضروری می‌سازد که قدری گذشته را بازبینی کنیم.

در همان ابتدای به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، خمینی در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ به طلاب قم گفت: زنان باید «حجاب اسلامی» داشته باشند. علیه چنین موضع گیری عقب مانده و ارتجاعی در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ بیش از صد هزار زن آزاده به خیابان‌ها ریختند و شعار دادند: «آزادی جهانی است، نه شرقی نه غربی»، «برابری برابری، نه چادر و نه روسری» سرکوب چنین خواست محقانه‌ای با شعار «یا رو سری یا توسری» توسط نیروهای مسلح رژیم آغاز شد. که نهایتاً حجاب اجباری در ۱۶ تیر ۱۳۵۹ در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر در «شورای انقلاب» به تصویب رسید.

به این ترتیب، زنان (در واقع جامعه) متحمل شکست سنگینی شد. تا زمانی هم که جنبش‌های اجتماعی درخواست‌هایشان را ملتسانه در مقابل رژیم مطرح می‌کردند، جنبش زنان نیز بر همین پایه می‌گردید. نقطه روشن و شفاف این سیاست اپورتونیستی هم جنبش سبز ۲۰۰۸ بود که ماهیت واقعی اصلاح طلبان حکومتی را در خیانت و سازشکاری بر ملا ساخت.

همراه با شدت و گسترش جنبش کارگری، به ویژه جنبش رانندگان اتوبوس تهران و حومه و جنبش هفت تپه، جنبش زنان نیز سر برافراشت و راه درستی را در پیش گرفت.

از آن تاریخ تا کنون، جنبش زنان، نه تنها همراه جنبش کارگری گسترش یافت و شدت گرفت بلکه به علت ستم دائم التزاید رژیم بر آنها چه در کارخانه، چه در اجتماع و چه در خانه، زنان به پیشقراوان جنبش‌های مختلف تبدیل شدند. رژیم فاشیستی ایران در تمام این مدت نه تنها از ابزار سرکوب جسمی بلکه از انواع و اقسام سرکوب‌های روانی برای به زانو درآوردن زنان بهره گرفت ولی در هر گامی با شکست رو به رو شد.

دو عامل اساسی باعث شدت عمل خارق العاده رژیم منهوس ایران علیه زنان است:

۱- تکیه اساسی رژیم ایران به لحاظ مالی روی صنعت شهری نیست بلکه تکیه روی درآمد نفت، واردات مایحتاج عمومی توسط شرکت های عظیم وارداتی (بورژوازی تجاری نوین ایران)، استفاده از معادن به ویژه معادن طلا، زغال سنگ و عناصر رادیو اکتیو می‌باشد.

لذا اگر زنان در جامعه وارد شوند، کار می‌خواهند که نیست. در نتیجه آن‌ها را با خرافات، ارباب و سرکوب باید به خانه فرستاد.

۲- ذات و سرشت دین اسلام مطلقاً زن ستیز است. زنان نیمی از مردان هستند و باید تحت تکفل مردان درآیند. هر گونه مقاومت علیه این مسئله، مقاومت علیه دین و آئین به حساب می‌آید. درست است که حاکمین بورژوازی ایران در شرایط اضطراری، دین و آئین خود را هم می‌فروشد ولی این در شرایط اضطراریست.

بر این دو پایه، حاکمین ایران هم به عنوان حافظین منافع بورژوازی ایران مصمم‌اند زنان را خانه نشین کنند و هم به عنوان حافظین مذهب تشیع باید زنان را در خانه بنشانند و یا در کوهی از پارچه بپیچانند.

لذا زنان، این عصیانگران علیه سیاست‌های نابخردانه بورژوازی در زمینه خلق کار و تولید، این عصیانگران علیه اوامر الهی با شدتی دو چندان نسبت به مردان مورد تهاجم و سرکوب قرار می‌گیرند.

شدت سرکوب، شدت مقاومت را به همراه دارد. مبارزه زنان زحمتکش از سال ۲۰۰۸ به این سو از عصیانگری‌های پراکنده و فردی به مبارزه طبقاتی تکامل یافت که همراه با برادران زحمتکش کارگر خود وارد میدان شدند. هر چه این مبارزات گسترش بیشتری یافت، شرکت زنان نیز نه تنها گسترده‌تر شد بلکه به پیشروان مقتدر این جنبش‌ها تبدیل شدند،

در صف اول تقابل با نیروهای مسلح قرار گرفتند و هزاران زندانی و صدها قربانی برجای گذاشتند و گامی پس نکشیدند.

جنبش زنان در ایران همانند همه پدیده‌های اجتماعی به شدت طبقاتی است.

اگر مجموعه این جنبش را در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را در سه جریان دسته بندی کنیم.

۱- جنبش زنان کارگر و زحمتکش: این جنبش همیشه خود را همراه مردان کارگر و زحمتکش به صورت میلیونی در تظاهرات خیابانی نشان می‌دهد. به کل جنبش کارگری نیرو می‌بخشد و استقامت می‌آفریند. این جنبش زنان خواست‌های ضد استثمار دارند. زنان زحمتکش مبارزه علیه حجاب را به عنوان زمینه‌ای در مبارزه عام خود علیه ارتجاعی‌ترین رژیم تاریخ ایران، علیه استثمار بی حد و حصر و به خاطر در هم کوبیدن این رژیم فاسد ستمگر، به پیش می‌برند.

۲- جنبش زنان طبقات میانه جامعه: جنبش زنان عصیانگری که معتقد به دموکراسی و تمدن هستند. این جنبش اساساً فردی است. اعتراضات ناگهانی علیه یک ستم و یا اعتراض به یک پدیده فاسد و نامعقول است. ما هر روز با این زنان معترض و عصیانگر چه در خیابان، در اتوبوس، در متروها، در ادارات و غیره رو به رو هستیم و بخشی از رسانه‌های آن کشور با چنین جنبشی مشغول است. نمونه بارز این جنبش‌ها، دختر خیابان انقلاب است که تا مدتی رسانه‌های جهانی را نیز پوشش می‌داد. در صورت اوج گیری جنبش کارگری و زنان کارگر و زحمتکش و آمدن آن‌ها به خیابان، این زنان عصیانگر نیز در کنار آنها خواهند بود. نمونه برجسته این همراهی و همیاری را ما در آبان ۹۸ به خوبی شاهد بودیم. این جنبش خواست‌های دموکراتیک دارد و برای آن می‌جنگد.

۳- اعتراضات زنان اقشار مرفه و طبقه حاکم است: این اعتراضات معمولاً در مجلس اسلامی توسط نمایندگان زن طرح می‌گردد و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. هر از گاهی هم در روزنامه‌ها علیه ستم مرد بر زن در خانواده مقالاتی نوشته می‌شود که بسیار بی رمق هستند. این «جنبش» نه خواست دموکراتیک اجتماعی دارد و نه خواست ضد استثمار. زنان این طبقات خواهان شریک شدن با همسر در قدرت، ایجاد امکانات وسیع‌تر مالی، علیه بداخلاقی شوهر و غیره هستند. پیشرفت مبارزات زنان بخش اول و دوم، و شکست سیاست ارجاب و سرکوب، پایه‌های رژیم را آنچنان لرزاند که دست پاچه به اقدامات نابخردانه دیگری متوسل شدند.

شورای عالی انقلاب در زمان ریاست جمهوری روحانی به بسیاری از مؤسسات تابعه خود دستور داد که «اقدامات اجرائی برای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» را به عمل آورند. در واقع این مؤسسات می‌بایست «نظارت بر رعایت عفاف و حجاب و ارزشها»ی اسلامی داشته باشند.

به بیان دیگر رژیم مصمم گردید برای حفظ خود، به هر ترتیبی که شده، جنبش زنان را سرکوب کند و از شر آن راحت شود. رئیس جمهور رئیسی به تشدید این سرکوب دامن زد و خواهان «اجرای قاطعانه قوانین حجاب» شد. و روز ۲۱ تیر را «روز عفاف و حجاب» نامگذاری کردند و «قرارگاه ۲۱ تیر» را نیز جهت اجرائی کردن این روز به وجود آوردند. و گشت ارشاد را نیز علیه زنان به خیابان‌ها کشاندند.

در تقابل به چنین سیاست ارتجاعی و عقب مانده‌ای زنان شعار «حجاب بی حجاب» و «نه به حجاب اجباری» را سردادند و برخی با اطلاع کامل از خطری که تهدیدشان می‌کرد، بدون حجاب در خیابان ظاهر شدند. این عمل در رگ‌ها شهادت بیشتری دمید.

در برخی شهرها، دختران جوان بدون حجاب، بدون مانتو، آرایش کرده و کاملاً آزاد همراه پسران جوان به خیابان‌ها آمدند. این یک تظاهر گروهی کامل علیه سیاست مرتجعانه «عفاف و حجاب» بود.

همزمان با این وقایع، اخبار دیگری نیز در جامعه موج می‌زند. درگیری راسیستی دو زن محجبه عقب افتاده و مردی با آن‌ها علیه زنان بی حجاب. درگیری سپیده رشنو در اتوبوس با یک زن عقب مانده محجبه و نهایتاً دستگیری خانم رشنو در همان شب، سر به نیست شدنش تا دو هفته و ظاهر شدنش با چهره‌ای در هم شکسته و شکنجه شده در تلویزیون جمهوری اسلامی. از آنجائی که چنین درگیری‌های خیابانی بین زنان و مأمورین زن و یا مرد جمهوری اسلامی رو به تزاید است، رژیم با آوردن خانم رشنو در صفحه تلویزیون می‌خواهد زنان را بترساند که درگیری شما چنین عاقبی دارد ولی این سیاست سال‌هاست که شکست خورده و سال‌هاست که ترس‌ها از قلب‌ها ریمده‌اند.

رژیم سرمایه‌داری - مذهبی و فاشیستی ایران، زنجیر از پای گشت ارشاد علیه زنان گشوده است. این اقدام به زندانی شدن هزاران زن در کل جامعه ایران منتهی گشته است.

فقط در اصفهان بنا به گفتار دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر، ۲۰۰۰ زن دستگیر شده‌اند. در تمام شهرهای ایران نیز چنین وضعی حاکم است. ولی از شدت مبارزه زنان کاسته نشده و همچنان رژیم ایران با بی حجابی، بدحجابی و «بی عفتی» زنان روبروست. در واقع رژیم با شکست مفتضحانه‌ای روبه رو گشته است.

دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر اصفهان، این شکست را چنین ارزیابی می‌کند: «بدون شک مساله عفاف و حجاب از مسائل مهم جامعه اسلامی به شمار می‌رود. ولی عملکرد گشت ارشاد به شیوه کنونی اثر مثبتی نداشته است. بنده این نکته را نه از سر احساسات بلکه پس از بررسی نتیجه مشاوره با بیش از ۲۰۰۰ نفر از دستگیرشدگان عرض می‌کنم.» ایشان باید واقعیت را درست انعکاس میداد و می‌گفت من این واقعیت را در مقاومت ۲۰۰۰ زن زندانی در زیر شکنجه و فشار، درک کرده‌ام.

تعداد بسیاری از زنان محببه در فضای مجازی، مخالفت خود را با گشت ارشاد اعلام کرده‌اند. این نشانه‌ای روشن از منزوی شدن کامل رژیم در تقابل با زنان است. این پشتیبانی حتی انعکاس جهانی یافت.

علم‌الهدی می‌گوید «ما نمی‌خواهیم هیچ‌کس بازور چادر بر سر کند!»

پناهیان نایب‌رئیس پیشین قرارگاه عمارنوحه مصیبت سر میدهد که «آلان وقت امر به معروف در مورد حجاب نیست.» رژیم ایران به علت ماهیت طبقاتی‌اش و به علت ابزار مذهبی که در دست گرفته است، تا زمانی که حیات دارد و سرنگون نشده، سیاست ارتجاعی و زن سیز خود را اعمال نموده و زنان مبارز را به بند و زندان میکشانند. با تجربه آبان ۱۳۹۸، رژیم متوجه شد که مسئله زنان امریست طولانی و تا ابد یقه‌اش را چسبیده است. لذا برای آمادگی، گام به گام زنان زندانی با جرم‌های عمد و غیر عمد ولی سبک را آزاد نمود تا جا برای زنان مبارز دستگیر شده باز باشد.

سایت خبربان چنین می‌نویسد: مدیر نمایندگی ستاد دیه استان تهران اعلام کرد: «طی سال ۹۸ آمار بی سابقه ای از آزادی زندانیان زن نیازمند جرایم غیر عمد توسط نیکوکاران ثبت شد.»

رژیم دد منش ایران نه تنها زنان را به طور گسترده به بند میکشد بلکه سعی می‌کند آن‌ها را زیر شکنجه و ارباب روحی در هم بشکند و عده‌ای را اعدام نماید.

براساس گزارش بنیاد عبدالرحمن برومند در ۵/۸/۲۰۲۲، «علاوه بر سه زن کشته شده هفته گذشته، شش زن دیگر نیز در شش ماهه اول سال اعدام شده‌اند.» هم او می‌افزاید «ما بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ اعدام حداقل ۲۳۳ زن را ثبت کرده‌ایم.»

روشن است که تمام این زنها سیاسی و مبارز نبوده‌اند ولی اعدام تا این سطح از زنان فقط در ایران می‌تواند به وقوع بپیوندد. در گزارش سازمان عفو بین‌المللی چنین آمده است: «هیچ کشوری بیشتر از جمهوری اسلامی زنان را اعدام نمی‌کند.»

این ستم، این دربند کردن گسترده زنان، این شکنجه افسار گسیخته و این تعداد اعدامی در بین زنان ناشی از ضروریات حیات رژیم سرمایه‌داری – مذهبی جمهوری اسلامی ایران است.

برای رهائی زنان از کلیه ستم‌ها باید دولت سرمایه‌داری در ایران را ویران نمود تا راه آزادی، راه سوسیالیسم به سوی کمونیسم باز شود.

نظم کمونیستی

24.6.1401